

بررسی دین و اخلاق از دیدگاه امانوئل کانت و حکمت متعالیه

فاطمه صغری بهرامی بالاجاده

(کارشناسی ارشد تربیت و اخلاق اسلامی)

چکیده

گروهی از متفکران مغرب زمین حوزه علم اخلاق را از حوزه دین جدا می‌دانند. امانوئل کانت فیلسوف نامدار آلمانی یکی از آنهاست. به نظر وی اصول اخلاقی تکلیف‌گرایانه بوده و هر انسانی به‌طور طبیعی بدان‌ها پایبند است و این امر به دین وابستگی ندارد. در مقابل بر اساس حکمت الهی به‌ویژه حکمت صدرائی حوزه دین و حوزه اصول و تکالیف اخلاقی از یکدیگر جدا نیست. بنابراین اصول اخلاقی وابسته به دین الهی است. نتایج به‌دست‌آمده در این تحقیق نشان می‌دهد که فیلسوفان مسلمان اخلاق را از دین جدا نمی‌دانند دوام و تحقق ارزش‌های اخلاقی در جامعه وابسته به دین است حکمای متعالیه از این دسته‌اند خدایی که در تعالیم اسلامی و حکمت متعالیه تصور می‌شود خدایی است که در عین تعیین از رگ گردن به انسان نزدیک‌تر است و بنابراین چنین خدایی در همه‌ی شئون حیات مخلوقات خود حضور دارد و لذا دایره اخلاق نمی‌تواند از دین جدا باشند، به دلیل تغییر شرایط و زمان‌ها، در آن صورت همواره در حال تغییر بوده و از این‌رو قابل اعتماد و ثابت نخواهد بود و دین به‌عنوان پشتوانه و تکیه‌گاه اخلاق موجب دوام ارزش‌های اخلاقی می‌گردد.

واژگان کلیدی: امانوئل کانت، دین، اخلاق، حکمت متعالیه

مقدمه

ضرورت اخلاق و ارزش‌های اخلاقی در جوامع بشری در میان صاحب‌نظران علم اخلاق امری است بدیهی. دوام و توسعه‌ی اخلاق در هر جامعه‌ای، ضامن دوام و توسعه فرهنگ انسانی آن جامعه است. مهم‌ترین مسئله در میان علمای اخلاق و فیلسوفان اخلاق مبنا و خاستگاه اخلاق است. گروهی از متفکران ارزش‌های اخلاقی را امری مستقل از دین می‌دانند. امانوئل کانت یکی از آنهاست. وی تکالیف اخلاقی را اموری مطلق می‌داند که هر فرد انسانی به‌صرف انسان بودن موظف به انجام تکالیف اخلاقی است. از این‌رو اخلاق کانت را " اخلاق وظیفه‌گرایانه " می‌خوانند:

گروهی دیگر، در عین پذیرفتن عقلانی بودن حسن و قبح افعال، مبنا و تکیه‌گاه اخلاق و ارزش‌های اخلاقی را دین می‌دانند. پیروان ادیان الهی از این گروهند. داستایوفسکی در کتاب " برادران کارامازوف " می‌گوید که: اگر خدا نبود هر کاری مجاز بود. معنای این سخن آن است که بدون باور به خدا نیز ادیان الهی، اخلاق هیچ تکیه‌گاه و مبنایی نخواهد داشت و از این‌رو الزام و تعهد اخلاقی بدون وجود خدا و یا کیفر و پاداش الهی، معنایی نخواهد داشت. آیا برآستی این گونه است؟ آیا چنان‌که " تولستوی " می‌گوید جدا کردن اخلاق از دین مانند بریدن یک شاخه گل از ساقه‌ی آن و کاشتن آن در شن زار است؟ یا این که اخلاق هیچ ارتباطی با دین ندارد و انسان می‌تواند بدون اعتقاد به خدا و دین، ملزم به رعایت ارزش‌های اخلاقی باشد؟

برای پاسخ به سؤالات فوق، باید حقیقت و ماهیت اخلاقی مشخص شود و از سوی دیگر مبانی ایدئولوژیک ادیان نیز باید مشخص گردد. در میان متفکران خدا باور و دین باور، حکمای اسلامی به ویژه حکمای متعالیه حوزه اخلاق و حوزه دین را دو حوزه جدا از یکدیگر نمی‌دانند. در حالی که بسیاری از فیلسوفان مغرب زمین همانند کانت، اخلاق را وابسته و مبتنی بر دین نمی‌دانند. تحقیقی که پیش روست کوششی است در جهت شناخت کلامی و فلسفی ماهیت اخلاق و نیز ماهیت دین و به دنبال آن یافتن پاسخی مناسب درباره‌ی چگونگی رابطه دین و اخلاق، البته با توجه به‌عنوان تحقیق بیشتر نظرات فیلسوف شهیر آلمانی، امانوئل کانت و حکمت متعالیه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

بیان مسئله

برخی از متفکران در حوزه‌ی فلسفه اخلاق، اخلاق را از الهیات جدا می‌دانند در حوزه فلسفه اخلاق این سوال اساسی مطرح است که اساساً چه ضرورتی میان اخلاق و دین وجود دارد؟ و بطور کلی آیا اخلاق به دین بستگی دارد یا اصول اخلاقی می‌تواند مستقل از دین در جامعه تحقق یابد؟ آیا جدایی اخلاق از دین چنانکه تولستوی^۱ گفته است همانند بریدن یک گل از شاخه اش و کاشتن شاخه بی ریشه در زمین است؟ آیا این سخن داستایوفسکی^۲ درست است که « اگر خدا نباشد هر چیزی مجاز است؟ » در پاسخ به سؤالات فوق دو دیدگاه مطرح است. گروهی از فیلسوفان اخلاق موازین اخلاقی را از دین جدا دانسته و آنرا در خود انسان چه از بعد زیست‌شناختی و چه اجتماعی جستجو می‌کنند. امانوئل کانت (۱۷۲۴-۱۸۰۴) فیلسوف مشهور آلمانی با وجود آنکه از ایمان دینی در مقابل آزاداندیشان عصر خود دفاع می‌کرد ولی اخلاق را از دین و الهیات مستقل می‌داند. از نظر وی فضیلت همان « اراده خیر » است که ارزشهای دیگر تابع آن می‌باشد. طبق نظریه اخلاقی کانت، حیات اخلاقی انسان بی نیاز از دخالت تشریحی خداوند است.

گروهی دیگر از فیلسوفان اخلاقی، اخلاق را نه تنها جدا از دین نمی‌دانند بلکه ضرورتاً دوام و تحقق ارزشهای اخلاقی در جامعه را وابسته به دین می‌دانند حکمای متعالیه از این دسته‌اند. خدایی که در تعالیم اسلامی و حکمت متعالیه تصور می‌شود خدایی است که در عین تعین از رگ گردن به انسان نزدیک‌تر است « و نحن اقرب الیه جعل الوریثه » بنابراین چنین خدایی در همه شئون

^۱:leo tolstoy

^۲:mikhailovich dostoevsky

حیات مخلوقات خود حضور دارد و لذا دایره اخلاق نمی تواند از دین جدا باشند. این تحقیق می کوشد تا با نشان دادن استدلال های هر دو گروه درباره نسبت میان دین و اخلاق از دیدگاه حکمت متعالیه مبنی بر ابتناء اخلاق بر دین دفاع کند.

اهداف تحقیق

هدف اصلی: بررسی رابطه دین و اخلاق از دیدگاه کانت و ملاصدرا

اهداف فرعی:

- ۱- بررسی دیدگاه های کانت در جدایی دین و اخلاق
- ۲- بررسی دیدگاه های ملاصدرا در ارتباط دین و اخلاق

سوالات تحقیق:

سوال اصلی: آیا از نظر کانت و ملا صدرا بین دین و اخلاق رابطه وجود دارد؟

سوالات فرعی:

- ۱- به چه دلایلی کانت حوزه اخلاق و دین را مستقل از یکدیگر می داند؟
- ۲- حکمای متعالیه بر چه اساسی اخلاق را وابسته و مبتنی به دین می دانند؟
- ۳- چگونه می توان از دیدگاه حکمای الهی مبتنی بر ضرورت ابتناء اخلاق به دین در برابر دیدگاه استقلال گرایانه کانت درباره نسبت اخلاق و دین دفاع نمود؟

پیشینه تحقیق

مطالعات تاریخی نشان می دهد که همه ادیانی که به نوعی در پیشبرد مادی و معنوی انسانها مؤثر بوده اند، برخوردار از قوانین اخلاقی کاملی نیز بوده اند، تا بدان اندازه که می توان ادعا کرد، نخستین توصیه ای که ادیان برای بشر دارند، عبارت است از سلوک و معاشرت براساس اصول عادلانه و به دور از ساختارهای تصنعی و ترس از مجازات و کیفر دنیوی. با این همه برخی هرگونه ارتباط دین و اخلاق را انکار کرده و حتی براین باورند که وحی (دین) نقشی در معرفت اخلاقی ندارد و اصولاً دخالت دادن دین در ساخت و پرداخت انگیزش های اخلاقی را ناهمساز با ماهیت اخلاقی امور دانسته اند! از زمانی که دین به تدریج از عرصه های اجتماعی کنار گذاشته شد و حضور آن در صحنه فرهنگ و سیاست و مدیریت و سایر عرصه های جمعی تحمل نگردید، بر اخلاق سکولار و اخلاق بدون دین تأکید بیش تری صورت گرفت. این گروه بر مبنای دیدگاه های اومانستی و سکولاریستی، معتقدند که بایستی اخلاقی عام و انسانی بنا کرد، و احساس می کنند که اخلاق دینی با مبانی انسانی منافات دارد، از جمله براین نکته تأکید می ورزند که اخلاق دینی مصلحت اندیشانه بوده و همیشه در پی مصالح افراد دین دار و جامعه دینی است، درحالی که اساس و ساختار اخلاق، برای ثبات و گذشت و تأمین منافع همگانی است. همین گونه اخلاق دینی به مجموعه ای از باورهای متعالی پیوسته است اگر اعتقاد آدمی به این امور متعالی سست و متزلزل گردد، در عمل، اخلاق را نیز از دست می دهد، پس بایسته تر آن که اخلاقی جدای از اعتقاد بنا کنیم. در مقابل اینان، گروهی دیگر اعتقاد دارند که اخلاق بدون باورهای دینی و دست کم بدون اعتقاد به خدا معنی ندارد، زیرا آنچه میان تمامی ادیان و سنتها مشترک است، باور به خداست. در این دیدگاه اساساً اخلاق و دین توأمان هستند. گروهی نیز به نوعی ارتباط ضمنی میان دین و اخلاق معتقد بوده و براین نظرند که مبادی و تعالیم دین جز از راه وحی و ارتباط آسمانی پدید نمی آید. اما ارزشها و مبادی اخلاق به همان اندازه که به وحی الهی تکیه دارد، به الهام، فطرت پاک و گوهر انسانی آدمیان نیز ارتباط دارد. به دیگر سخن، سرچشمه اخلاق چیزی گسترده تر از وحی، فطرت، اندیشه و خرد بشری است.

بخش اول: مغرب زمین**افلاطون**

یکی از نظریات افلاطون همچون سقراط این است که اگر آدمی بداند زندگی خوب چیست خلاف اخلاق عمل نمی کند. بر اساس این نظریه شر و بدکاری نتیجه جهل یعنی عدم شناسایی خیر است. افلاطون راه کشف و شناسایی زندگی خوب و خیر را مانند حقایق ریاضی، عقلی می داند و می گوید انسان تنها با یادگیری ریاضیات و فلسفه و دانش های عقلی دیگر و خلاصه با طی دوره طولانی تعلیم و تربیت عقلانی است که می تواند به شناخت زندگی خوب یعنی خیر نایل شود. وی بر اساس اعتقاد خود به منال، تنها راه رسیدن به منال خیر را فراگیری حکمت می دانست و همچون سقراط حکمت و فلسفه را ام الفضائل می شمرد. افلاطون می گفت اگر کسی جاهل است و در عین حال از زندگی سعادتمندانه برخوردار است، امر محالی نیستولی تصادفی و کورکورانه است و به این زندگی اطمینانی نیست. افلاطون معتقد بود که مردم باید در دو چیز تعلیم داده شوند: از یکسو عادات فاضله را فرا گیرند و از سوی دیگر قوای ذهنی و عقلی خود را با فراگیری ریاضیات و فلسفه پرورش دهند و اگر بعضی از مردم استعداد عقلی برای درک معرفت های مطلوب را ندارند نمیتوانند بفهمند زندگی خوب و خیر چیست. اینان باید از عالمان تقلید کنند و عالمان هم باید جاهلان را هدایت کنند در این صورت جامعه به زندگی خوب نائل می شود. (غروی، ۱۳۸۰: ۳۸).

افلاطون پایه اخلاق را بر عدالت قرار داده است یعنی اخلاق را مساوی با عدالت می داند. و عدالت را مساوی با زیبایی می گوید. باینکه شر عدالت زیبایی و حقیقت را میشناسد، هیچ کدام قابل تغییر نیست. (مطهری، ۱۳۶۸: ۱۱۰). افلاطون می گوید سعادت باید کامل باشد و نیاز به افزودن چیزی به آن نداشته باشد. (مصباح، ۱۳۸۴: ۳۸۴).

ارسطو

ارسطو نیز مانند سقراط و افلاطون سعادت گرا است و معتقد است که تنها غایت نهایی و مطلوب با لذات انسان، سعادت است و انسانها همه کارهای خود را برای رسیدن به آن انجام می دهند. بنابراین سعادت، جامع همه خیرها می باشد و هیچ خیر ذاتی دیگری در کنار سعادت وجود ندارد. (مصباح، ۱۳۸۴: ۱۱۹).

توماس آکویناس

طبق دیدگاه ارسطو افعال هر فاعلی برای رسیدن به غایتی است و غایت افعال انسان رسیدن به سعادت است. سعادت عبارت از فعالیتی است که برترین قوه در آدمی را در جهت شریف ترین اهداف کامل کند. پس سعادت آدمی نظریه ای است که به تامل (تفکر عقلی) در برترین موجود یعنی خداوند می پردازد. خیرهای بیرونی نیز همچون دوستی برای سعادت کامل ضروری است. در نتیجه اخلاق ارسطو عقلانی است. در نظام اخلاقی او اثری از دین دیده نمی شود و محدود به این جهان است. انسان سعادتمند از نظر ارسطو قدیس نیست بلکه فیلسوف است. توماس نیز شیوه سعادت گرایانه و غایت گرایانه ارسطو را با تفاوت هایی پذیرفت. توماس تنها افعال اختیاری انسان را در حوزه اخلاق جای داد. این افعال ناشی از اراده انسان و از خیر اویند. اما ممکن است غایت یا خیر آن کار امری کامل نباشد و نتواند اراده آدمی را که متوجه خیر کلی است راضی کند. این خیر کلی غایت نهایی است و نمی تواند مثلا ثروت یا لذت حسی یا قدرت باشد. فقط خداوند که خیر متعالی و نامتناهی است می تواند خیر کلی واقع شود و موجوداتی که قوه تعقل دارند قادرند از راه شناخت و عشق به آن دست یابند. سعادت کامل رویت خداست و در جهان آخرت محقق می شود. توماس در بحث فضایل اخلاقی و عقلانی (عادات و خصایل خوب برای زندگی درست) پیرو ارسطوست. عادات های خوب از کارهای خوب حاصل شده و رسیدن به غایت را ممکن می سازد. فضیلت اخلاقی میانه روی و اجتناب از افراط و تفریط است. معیار و مقیاس این مسیر مطابقت آن با قانون عقل است زیرا عقل است که انسان را به سوی غایتش هدایت می کند. ولی

عقل نمی‌تواند التزام بیاورد. پس بنیاد قانون طبیعی ذات بشر است هر چند عقل آن را حکم کرده باشد. البته همه افراد این قانون را به‌طور یکسان به کار نمی‌گیرند. (محمدی، ۱۳۹۰: روزنامه رسالت).

دکارت

علم اخلاق در آرمان دکارت، علمی به دقت مکانیک و پزشکی، و ماهیت آن اساساً داخل در ریاضیات عام دکارتی خواهد بود. (دکارت، اصول فلسفه، نامه دکارت به مترجم فرانسوی). دکارت در کتاب انفعالات نفس معتقد است که کار علم اخلاق بحث و بررسی در مورد مبانی رفتار بوده و رفتار ما زیر سلطه انفعالات یا تأثرات می‌باشد؛ پس کار علم اخلاق عبارت است از شناخت انفعالات و چگونگی دخالت آنها در رفتار ما. او در این کتاب ابتدا از چگونگی گردش خون و عملکرد اعصاب سخن می‌گوید (دکارت، انفعالات نفس، بخش اول، بند ۸ و ۹). این که دکارت میل خوب را ناشی از شناخت و میل بد را ناشی از خطا می‌داند، تعبیر دیگری از این اصل سقراطی است که فضیلت را عین شناخت و رذیلت را عین جهل می‌داند. دکارت در یکی از نامه‌های خود به الیزابت به این مطلب اشاره کرده و می‌گوید: «فضایل حقیقی از قبیل حکمت و شجاعت دارای ماهیت مشترک هستند، یعنی حقیقت این فضایل یک چیز است.» او در این نامه حکمت را به‌عنوان حقیقت سایر فضایل معرفی کرده و فضیلت شجاعت را به این معنی گرفته است که انسان بداند چگونه اقدام کند. (دکارت، اصول فلسفه، مقدمه، ص ۲۲۲). دکارت در نامه خود به مترجم فرانسوی کتاب اصول فلسفه می‌نویسد: «مقصودم از اخلاق، عالیت‌ترین و کامل‌ترین علم اخلاق است که چون مستلزم آشنایی کامل با علوم دیگر است، آخرین درجه حکمت است» (دکارت، اصول فلسفه، ۲۱۷). بنابراین، این نظریه مطابق با نظریه سقراط است که خطا و گناه را ناشی از جهل می‌دانست و کمال و فضیلت را در پرتو علم جستجو می‌کرد. (بعدهاً عده‌ای با مطرح ساختن علم بی‌تقوا برای نظریه ایراد وارد کردند). اما دکارت هرگز این علم کامل اخلاقی را به تفضیل تدوین نکرد؛ هر چند طبق برنامه‌ای که طرح کرده بود لازم می‌آمد این علم در رأس همه علوم باشد. (کاپلستون، ج ۴: ۱۸۲).

بخش دوم: جهان اسلام

ابن سینا

ابن سینا، ضرورت دین و نبوت را بر اساس نیازمندی‌های حیات اجتماعی بشر به قانون کامل و عادلانه تبیین کرد. تبیین برهان او در کتاب اشارات و الهیات شفا و الهیات نجات آمده است. انسان به تنهایی و به‌طور مستقل نمی‌تواند امور زندگی خو. د را انجام دهد. انسانها نیازمند به همکاری با سایر افراد هم نوع و کار کردن در مقابل یکدیگر و داد و ستد با یکدیگر دارند تا بتوانند امور خود را اداره کنند و همه، اعضای یک پیکر و اجتماع اند. پس وقتی احتیاج به تمدن دارند و مدنی و اجتماعی هستند تراحم، برخورد و کشمکش پیش می‌آید. بنابر این باید تقسیم کار شود، چون اگر بنا باشد که کارها را یک نفر به دوش بکشند لازم می‌آید یک نفر کارهای بسیاری را متحمل گردد که این امر در صورت امکان بسیار دشوار خواهد بود. (کاظم آرای، ۱۳۸۹: ۶۶).

سهروردی

دیدگاه‌های اخلاقی سهروردی مبین رویکرد ارزشی او محسوب می‌شود. از نظر وی هدف اخلاق، عبارت است از بریدن از عالم ظلمت و چاه ظلمانی و رسیدن به عالم نور، اتصال به نورالانوار و خلیفه‌ی الله شدن در زمین و راه رسیدن به این مقام، تخلق به صفات نیک اخلاقی و دوری از صفات بد و ناپسند است.

ارزش‌های اخلاقی از دیدگاه او عبارت است از:

- الف) ارزش‌های اخلاقی: ارزش‌هایی که در ارتباط با خدا، باید رعایت شود. مانند پیروی از اوامر و ترک نواهی.
ب) ارزش‌های فردی: آنچه در رشد فردی آدمی مؤثر است. مانند محاسبه نفس، ریاضیت، صبر و استقامت.

ج) ارزش‌های اجتماعی: مواردی در ارتباط آدمی با دیگران باید مراعات شود. نظیر پرهیز از ظلم (خلیلی، ۱۳۸۹: ۸۹). نیل به سعادت حقیقی، بدون داشتن «اخلاق الهی» و «زندگی سالم جهت رشد و تکامل انسانی» امکان پذیر نیست. آنچه امروزه به آن نیازمندیم، دانستن اهمیت سرمایه گذاری و برنامه ریزی دقیق فرهنگی برای رسیدن به این هدف است (کبیری و معلمی، ۱۳۸۸: ۶۹).

نتیجه گیری

کانت در باب اثبات حقانیت خدا و دین هیچ یک از براهین عقلی را کارساز نمی‌داند ابزار توجیه کننده دیانت و خدا به عقیده او اخلاق می‌باشد. در حالیکه در نظام اخلاقی، هر گزاره ای به نوعی با گزاره‌های غیرعقلانی و ماوراء الطبیعی پیوند دارد. چنانچه نمی‌توان احساس رنج و شادی را به‌عنوان امری عقلانی تلقی کرد. همچنین خلود نفس کانت خواه امری ماوراء الطبیعی و غیر عقلانی است. حال اگر برای قرارداد اخلاقی وسعتی بیش از قاعده فردگرایی کانت در نظر گرفته شود سخن از قراردادهای اجتماعی به میان می‌آید که داعیه عقلانی بودن دارند، لکن چنین قرارداد هایی:اولا در صورت تغییر نظام ساختاری جامعه متغیر می‌شوند و نظام اخلاقی دیگری به فرد تحمیل می‌گردد. ثانیاً: با اصالت یافتن محیط و جامعه چنین اخلاقی سکولاری تنها وجهه ای که دارای آن است جنبه عرضی دارد و هیچ منبع درونی در انسان برای رعایت اصول آن وجود ندارد و لذا حدود عمل اخلاقی کانت با فشار و قدرت حاکم بر آن مجموعه تعیین می‌شود. بنابراین اگر قرار باشد نظام اخلاقی چنانکه کانت معتقد است مبتنی بر قاعده فردی و ذاتی انسان باشد ارتباط با امور ماوراء الطبیعه اجتناب ناپذیر خواهد بود و در صورتی که نظام اخلاقی منتسب به قرارداد اجتماعی باشد چنین نظامی عرضی و سست و تغییر پذیر می‌باشد بنابراین نمی‌توان نظامی اخلاقی که ریشه در ذات افراد دارد تصور کرد مگر آنکه به دین منسوب باشد. در خاتمه باید گفت که دو دایره دین و اخلاق با یکدیگر تضادی ندارد بلکه همانگونه که عرفان وسیله اتصال با ذات الهی است اخلاق وسیله اتصال با صفات الهی است. شایان ذکر است مراتب مذکور هر کدام در دیگری تاثیر دارند یعنی عمل به احکام باعث تقوی. یت صفات الهی در وجود انسان می‌شود و این تقرب در صفات منتهی به تقرب در ذات الهی می‌شود. از جهت دیگر، فضایل اخلاقی انسان را به پرستش خوبی مطلق و دانایی قدرت مطلق در ذات خداوند یکتا دعوت می‌کند پس با تعظیم در برابر چنین خدایی، عمل اخلاقی انجام می‌گیرد. پس اخلاق در جهت تصویری مقدم بر خدا پرستی و دینداری است اما در جهت فعلی متأثر از دین و شریعت است. لذا تصور فضائل اخلاقی موجب خداپرستی و دین می‌شود و آن (دین) موجب افعال اخلاقی می‌شود. در نهایت نتیجه حاصل از مباحث فوق آن است که بر اساس تفکر اسلامی تعلیم و تربیت غیر دینی کارایی لازم را برای ارتقای همه جانبه علمی و معنوی جامعه به سمت کمال شایسته انسانی ندارد و ضروری است که در جامعه اسلامی تعلیم و تربیت بر اساس احکام دین مبین اسلام انجام گیرد.

پیشنهادات

پیشنهاد من در این تحقیق این است که از گروه علمی کشور مخصوصاً از گروه الهیات انتظار می‌رود که در راه پژوهش و تحقیق قدمی نو بردارند و در زمینه موضوعات تحقیقاتی همچون دین و اخلاق و ارتقاء آن در در عرصه علمی، به جامعه علمی و پژوهشی خدمت نمایند. چون دین و اخلاق نیاز به عمل و ارکان دارد و گسترش آن نیازمند هر جامعه‌ای است که پذیرش آن موجب استحکام و تداوم خواهد بود و در بر گیرنده تمایلات و نیازهای اولیه انسانی است و در هر جامعه باید مورد تبعیت قرار بگیرد تا نظام قانون مدارانه موجب تداوم و استحکام جامعه گردد. تا قبل از عصر رنسانس اکثریت فلاسفه اخلاق، اخلاق را بر دین مبتنی می‌دانستند. در قرون شانزدهم و هفدهم در غرب با توسعه صنعت و تحولات کپرنیکی و گالیله ای در علم و پیدایش حکومت های غیر دینی زمینه ای فراهم شد برای طرح اصول جدید رفتاری و نظام اجتماعی. در قرن شانزدهم فرانسویس بیکن، منطق و متدلوژی اسکولاستیک قرون وسطی را ویران کرد. «آرسموس لوتر» و «کالوین» و «ماکیاولی» میان اخلاق دینی و علم سیاست را جدا

کردند. شروع اخلاق غیر دینی مدرن در غرب با توماس هابز بوده است. «امانوئل کانت» با تالیف کتاب «بنیاد مابعد الطبیعه» اخلاق و ارائه قاعده اخلاقی بطور مطلق عقل و انسان و طبیعت را در جهت احکام اخلاقی کافی دانست. در مقابل فیلسوفان مسلمان نظیر ملاصدرا در کتاب های «اسفار» و «شرح اصول کافی» بر ابتناء اخلاق به دین تاکید کردند. در سال ۱۳۸۲ اخیر کتابی تحت عنوان «فلسفه اخلاق و دین» توسط خانم مریم صانع پور نوشته شد که به دفاع از ابتناء اخلاق به دین پرداخته است. اگرچه جداگانه هرکدام از فیلسوفان اخلاقی دینی و غیردینی با تالیف آثاری به دفاع از عقاید خود پرداخته اند ولی تاکنون هیچ گونه تحقیق جدی پیرامون بررسی و مقایسه دیدگاه های امانوئل کانت و حکمای متعالیه درباره رابطه اخلاق و دین صورت نگرفته است. در این تحقیق کوشیده شده تا با تحلیل وجوه افتراق و اشتراک میان دو دیدگاه از اعتبار دیدگاه حکمای متعالیه دفاع کند و کاربرد تحقیق آن است که با روشن کردن ضرورت ابتناء اخلاق به دین، ضرورت تعلیم و تربیت اسلامی را در جامعه دینی نشان دهد.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم
۲. ژیلسون، اتین (۱۳۸۰)، نقد تفکر فلسفی غرب، ترجمه احمد احمدی، تهران، انتشارات سمت.
۳. حسن زاده آملی، حسن، دروس شرح انتشارات و تنبیهاات نمط نهم. مقالات العارفین
۴. آشتیانی، جلال الدین، شرح حال و آرای فلسفی ملاصدرا، نشر دفتر تبلیغات اسلامی، حوزه علمیه قم: مرکز انتشارات
۵. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۶۴)، آموزش عقاید، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ج ۱
۶. انکینستون، آر، اف (۱۳۷۰)، درآمدی بر فلسفه اخلاق، ترجمه سهراب علوی نیا، تهران، مرکز نشر و ترجمه کتاب.
۷. امانوئل کانت، تمهیدات، ترجمه دکتر حداد عادل، غلامعلی، مرکز نشر دانشگاهی تهران، چاپ اول ۱۳۶۷، ص ۴، چاپ سوم، ۱۳۸۴
۸. باز اندیشی فلسفه کانت، تالیف سید یونس ادیانی، انتشارات نقش جهان ۱۳۸۱ تاریخ فلسفه کاپلستون، فردریک، ترجمه دکتر غلامرضا اعوانی، جزء ۲۶، ۱۳۶۴
۹. بنیاد مابعد الطبیعه اخلاق، امانوئل کانت، ترجمه حمید عنایت، علی قیصری، تهران، انتشارات خوارزمی ۱۳۶۹.
۱۰. تبیین و نقد فلسفه کانت نویسنده محمد رضایی محمد ص ۲۶۳ انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۹
۱۱. جامعه شناسی دینی از دیدگاه دورکیم و ابن سینا، فاطمه کاظمی آرائی، قم موسسه بوستان کتاب، مرکز نشر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، سال ۱۳۸۹
۱۲. حکمت متعالیه و تفکر فلسفی معاصر، تألیف رضا اکبریان، نشر تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا ۱۳۸۶
۱۳. درآمدی بر فلسفه اخلاق، لویی بریمان، ترجمه شهرام ارشد نژاد، تهران، گیل، ۱۳۷۸
۱۴. روانشناسی دین بر اساس رویکرد تجربی ترجمه دکتر دهقانی محمد، نشر تهران، رشد چاپ اول ۱۳۹۰
۱۵. سیر حکمت در اروپا، نگارش محمد علی فروغی، انتشارات زوار، تهران، شاه آباد، تهران مصور ۱۳۴۴
۱۶. شرح کشف المراد علامه حلی، ترجمه و شرح علی محمدی، قم، ۱۳۷۳
۱۷. شریعت در آئینه معرفت، عبدالله جوادی آملی، تهران، مرکز نشر فرهنگی رجاء ۱۳۷۲
۱۸. شیعه در اسلام، تألیف محمدحسین طباطبایی، انتشارات دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، ۱۳۶۸
۱۹. صانع پور، مریم، فلسفه اخلاق و دین، تهران، آفتاب توسعه، ۱۳۸۲.

۲۰. صدرالمتألهین و عشق به زیبارویان، معرفی رساله "فی عشق الطرفاء و الفتیان للأوجه الحسان" مهرداد افشار، ۲۹ مرداد ۱۳۹۰
۲۱. فرهنگ عمید، تألیف حسرت عمید، موسسه انتشارات امیرکبیر تهران، ۱۳۹۶
۲۲. فلسفه اخلاق اثر شهید مطهری چاپ هفتم ۱۳۶۸ چاپخانه سپهر تهران انتشارات صدرا
۲۳. فلسفه اخلاق، مصباح مجتبی، انتشارات موسسه آموزش و پژوهش امام خمینی (ره) چاپ چهاردهم، ۱۳۸۶
۲۴. فلسفه اخلاق، اثر شهید مطهری، انتشارات صدرا، چاپ سوم ۱۳۶۷.
۲۵. فلسفه دین در قرن بیستم، چارلز تالیا فرو، ترجمه رحمتی ان شالله، دفتر پژوهشی سهوردی ۱۳۸۲
۲۶. فلسفه دین مولف جعفری (ره) تقی انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه های اسلامی چاپ چهاردهم، سال ۱۳۸۷
۲۷. کانت نوشته فردریک کاپلستون ترجمه بزرگمهر منوچهر، موسسه انتشارات عتلمی دانشگاه صنعتی شریف، تهران ۱۳۶۰
۲۸. کانت و مابعدالطبیعه، دکتر موسی اکرمی، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۴
۲۹. کربن، هانری، ذبیح... منصور، ملاصدرا: فیلسوف و متفکر بزرگ اسلامی، انتشارات جاویدان، ۱۳۶۱ خورشیدی.
۳۰. کیمیای سعادت، امام محمد غزالی، مترجم حسین خدیوچم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ج ۱۳۷۴.
۳۱. گستره دین مولف آیت اله جوادی املی مرکز نشر اسراء چاپ دهم سال ۱۳۹۱
۳۲. گفتگوی خرد با اکبر ثبوت، طیبه دو مانلو، بخش نخست، ۲۴ تیر ۱۳۹۰ و بخش دوم، ۲ مرداد ۱۳۹۰
۳۳. مایکل بترسون و دیگران، عقل و اعتقاد دینی، ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، تهران، طرح نو، ۱۳۷۶
۳۴. مجموعه مقالات بررسی روند رشد تعلیم و تربیت، تهیه و تنظیم میر صالحی زبیده بیگم وغریبیان زهره، مرکز تربیت معلم امام خمینی (ره) گرگان نوبت چاپ اول ۱۳۸۹
۳۵. معراج السعاده، تألیف احمد نراقی، ناشر وحدت بخش، ۱۳۸۹
۳۶. مفاهیم فلسفی (۲)، باز اندیشی فلسفه کانت، تألیف ادیانی سید یونس، انتشارات نقش جهان، ۱۳۸۱
۳۷. ملاصدرا، الاسفار الاربعه، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۳، ج ۴
۳۸. ملاصدرا، المبدأ و المعاد، تهران بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۱، ج ۱
۳۹. ملاصدرا، شرح الاصول الکافی، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۵، ج ۱
۴۰. نقیب زاده، میرعبدالحسین، درآمدی به فلسفه، تهران، انتشارات مطهری، ۱۳۷۳
۴۱. نگاهی به زندگی - شخصیت و مکتب صدرالمتألهین (۴)، محمد خامنه ای خردنامه صدرا، ش ۴، تیر ۱۳۷۵
۴۲. هستی شناسی تاویلی و هرمنوتیک قرآنی نزد صدرالدین شیرازی، علیرضا اسمعیل زاد، نامه فرهنگ، تابستان ۱۳۸۴ - شماره ۵۶
۴۳. همو، اسرار الایات، تصحیح محمد خواجوی، تهران، انجمن حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۶۰
۴۴. همو، اسرارالآیات، تصحیح محمد خواجوی، تهران انجمن و حکمت و فلسفه ایران ۱۳۶۰
۴۵. هولمز، رابرت ال، مبانی فلسفه اخلاق، مترجم مسعود علیا، تهران، قفونوس، ۱۳۸۲
۴۶. هیک، جان، فلسفه دین، ترجمه بهزاد سالکی، تهران، انتشارات بین المللی، ۱۳۷۶
۴۷. اخلاق، عرفان و روان، فلسفه و حکمت، سنت آکویناس، نویسنده شادی محمدی، روزنامه رسالت، تاریخ انتشار در سایت آذر ۱۳۹۰
۴۸. اسپیلکا و مکینتاش (۱۹۹۶)، زینباوئر، پارگامنت، کاوئل، و اسکات ۱۹۹۶

49. Kant I. Critique of pure Reason .trans .Norman Kemp Smith .New York .St. Martin's Press . 1969.
50. Moor .G. E. Principia Ethica .Cambridge .CUP .1951.
51. Paton .W. J. The moral law .Kant's Grundwerk of the metaphysics of morals .London . 1961
52. Kant I. Critique of practical Reason .trans .Thomas Kingsmill Abbott .London .1959.